

نهضت مقاومت ملی ایران بنیانگذار دکتر شاپور بختیار

بمناسبت دهمین سالگرد قتل زنده یاد دکتر شاپور بختیار

در گورستان مون پاراناس پاریس بر روی مزاری دو بیت زیر از حافظ نوشته شده است:

روز نخست چون دم رندی زدیم و عشق شرط آن بود که جز ره این شیوه نسپریم

این جا مزار شادروان دکتر شاپور بختیار است که در راه استقرار آزادی و حاکمیت ملی در ایران جان باخت. پانزده مرداد امسال مصادف با دهمین سالگرد قتل این قهرمان ملی است که در خت ترین لحظات از بیان صریح و روشن مصالح عالیله ملی و تاریخی علی رغم همه خطرات قابل تصور بیمی به دل راه نداد، از مقاومت در مقابل دیکتاتوری در حال تولد دست نکشید و در راهی می پیمود ثابت قدم ماند. او در یکی از خطیرترین لحظات تاری معاصر ایران یک تنه در مقابل زور و تاریکی سینه سپر کرد و برای دفاع از آرمان های والایش و انجام عهدهی که در روز نخست با ملت بسته بود از ایثار جان خویش نیز دریغ ننمود. بیست و دو سال پیش ملت ایران بر سر یک دو راهی بزرگ قرار گرفت. نخست راهی بود که یکی از رهروان مصدق بزرگ، دکتر شاپور بختیار به ملت توصیه کرد و دیگری بیراهه ای شوم بود که آیت الله خمینی به مردم نشان داد.

بختیار با تکیه بر قانون اساسی مشروطیت قوای مملکت را ناشی از ملت میدانست. او تشکیل یک حکومت دموکراتیک را توصیه میکرد که در آن حق حاکمیت از آن مردم باشد و هیچ رأی بالاتر از رای مردم و حتی برابر آن نباشد. خمینی از احساسات مذهبی مردم سو استفاده میکرد و از این طریق حاکمیت را از آن نماینده خدا بر روی زمین یا به قول خودش <ولی فقیه> قلمداد میکرد. او تشکیل حکومت جمهوری اسلامی را پیشنهاد میکرد که در آن رای فقط یک فرد یعنی همان به اصطلاح <ولی فقیه> بالاتر از تمامی رای یک ملت است. بختیار بر جدائی حکومت از دین تاکید میورزید و برای روحانیت جایگاه خاصی در سیاست قائل نبود. اما جمهوری اسلامی خمینی اساسا مبتنی بر دین بود و حکومت را از آن روحانیون اعلام میکرد. بختیار رعایت آزادیهای فردی و اجتماعی را از وظائف حکومت میدید. خمینی به اجرا در آوردن شریعت اسلامی را به دست دستگاه قدرت و وظیفه حکومت میدانست.

بختیار با دیکتاتوری شاه مخالفت دیرینه داشت. پدر او سردار فاتح بختیاری توسط رضا شاه اعدام شده بود و خود او به دلیل فعالیت در نهضت ملی قریب شش سال در زندان این رژیم بسر برده بود. بختیار با قبول مسئولیت نخست وزیری و موضع گیری های سیاسی علیه هرگونه دیکتاتوری، از جمله دیکتاتوری نعلین، مصمم بودن خود را در دفاع از حق حاکمیت ملی روشن ساخته بود.

مقابله دو نظر آغاز شده بود. در یک طرف اصلاح طلبان و نیروهای معتدل آن زمان بودند و در سوی دیگر روحانی نمایانی تشنه قدرت. حاکمیت ملی یکی از خواست های اساسی نهضت ملی از زمان مشروطیت بود و در آن لحظه بختیار ادامه دهنده ثابت قدم این راه بود. مبارزه برای جدائی دین از حکومت نیز در میان ملیون سابقه داشت. ۷۵ سال پیش از آن مبارزان صدر مشروطیت با هوشیاری تمام از تبدیل مشروطه به مشروعه که خواست بعضی از روحانیون آن زمان بود

جلوگیری کرده بودند و در سال ۱۳۳۲ یعنی ۲۵ سال قبل از تشکیل جمهوری اسلامی، دکتر مصدق نیز هنگامی که متوجه شد هدف آیت الله کاشانی از شرکت در صفوف مبارزات ملی کردن صنعت نفت ایجاد نقش ویژه ای برای روحانیت در سیاست است، به سرعت او را از این مبارزات دور نمود. آیت الله کاشانی پس از آن به طرفداران شاه پیوست و بعدها یکی از زمینه پردازان کودتای بیست و هشتم مرداد علیه مصدق و نهضت ملی شد.

شاخص دیگر ملیون بخصوص از جنبش ملی کردن صنعت نفت به بعد اصلاح طلبی آنها بود. نهضت ملی ایران یک جنبش اصلاح طلبانه بود و اصلاحاتی را در نظام حکومتی خواستار بود که در نهایت به آزادی و حاکمیت ملی بیانجامد. جنبش وسیعی که قبل از ۲۲ بهمن ۵۷ علیه دیکتاتوری شاه به وجود آمده بود با ارسال نامه معروف سران نهضت ملی به شاه در زمانی آغاز گردیده بود که همگی ملیون متحد و در یک صف بودند. پس از ظهور خمینی او و دار و دسته اش تظاهرات و جنجال بر راه انداختند و سعی نمودند از این راه سیاسیون، تحصیل کرده ها و حتی رهبران جامعه را مرعوب و مجذوب ساخته، تحت کنترل خود در آورند.

بختیار کوشش نمود صدای خود را به گوش دل مردم برساند و آنها را از خطراتی که در انتظارشان است آگاه سازد. اما به علل پیچیده ای که از حوصله این یاد نامه خارج است کوششهای او به نتیجه نرسید. صفوف ملیون و نیروهای دموکراتیک جامعه در مقابل تبلیغات خمینی و یاران او و سو استفاده آنها از احساسات مذهبی مردم در هم شکست و متاسفانه بعضی از نیروها و عناصر ملی و دموکرات، فاصله لازم را با خمینی و حرکات مذهبی حفظ نکردند و به تصور اینکه ممکن است با مبارزه علیه خمینی به مبارزه متحد علیه شاه صدمه بزنند و یا با این تصور که میتوانند در صف خمینی و یاران او منشا اثری برای ملت باشند، پافشاری بر خط همیشگی نهضت ملی را مقدم ندانستند و یا حتی از تشکیل جمهوری اسلامی نیز دفاع نمودند.

بدین ترتیب دیکتاتوری مخوف و سیاه زیر نقاب مذهب تحت نام جمهوری اسلامی پا به عرصه وجود گذاشت. از همان آغاز روشن بود که روحانی نمایان تشنه قدرت قادر به اداره کشور و پاسخگویی به معضلات جامعه نیستند. آنها خود را نماینده خدا در روی زمین معرفی میکردند ولی از دست <نمایندگان خدا> جز افزودن بر مشکلات موجود و ایجاد نارضائی بیشتر کاری بر نیامد. به این جهت کوشش نمودند با ایجاد جو وحشت و از طریق اعمال زور مردم را ساکت کنند. وقتی علی رغم قتل های بی شمار این حربه نیز کند شد، مانند غالب دیکتاتوری های جهان معاصر از جنگ به عنوان بهانه موثری برای ساکت کردن صدای مخالفین خود استفاده نمودند.

دین ترتیب مدت کوتاهی پس از تشکیل حکومت ولی فقیه مردم ما نتایج شوم این حکومت را بر گوشت و پوست و جان و مال خود احساس نمودند و به نادرستی راهی که خمینی به آنان نشان داده بود پی بردند.

کتر بختیار اندکی بعد از قدرت گرفتن خمینی مجبور به ترک ایران شد. او در خارج کشور نهضت مقاومت ملی ایران را پایه گذاشت و تا روز مرگ سرسختانه به مبارزه علیه اساس جمهوری اسلامی ادامه داد.

خمینی و یاران او از همان آغاز دریافته بودند که تبدیل <دموکراسی و حاکمیت ملی> به یک خواست ملی بزرگترین خطر برای دیکتاتوری آنهاست و مقابله با این خطر را از میان برداشتن شخص دکتر بختیار تشخیص داده بودند. آنها در تابستان ۱۳۵۹ انیس نقاش و چند تروریست دیگر را برای قتل بختیار به پاریس اعزام نمودند. بعد ها انیس نقاش اعلام کرد که به دستور مستقیم شخص خمینی برای انجام این قتل اعزام شده بود. اما تروریستها اینبار موفق به قتل بختیار نشدند. انیس نقاش دستگیر و زندانی شد.

نتیاز بطور خستگی ناپذیر به مبارزه خود علیه دیکتاتوری حاکم در ایران ادامه داد. او از خارج کشور دو بار مردم را به شرکت در تظاهرات علیه رژیم دیکتاتوری و جنگ دعوت نمود و هر دو بار عده کثیری با شرکت خود در تظاهرات به دعوت او پاس مثبت دادند.

بختیار در سال ۱۹۹۰ در برابر ادعای فریبکارانه رفسنجانی دأثر بر آزادی انتخابات در ایران، نهم تحت ریاست او، طی سخنرانی خود در پارلمان اروپا خواهان انجام انتخابات آزاد در ایران تحت نظر مراجع بین المللی گردید. او بخوبی میدانست اگر در آن شرائط جمهوری اسلامی در این جهت قدم بر دارد، بر خلاف اصل رهبری ولی فقیه عمل کرده و قدم اول را برای نفی موجودیت و اساس خود برداشته است و اگر به این خواست توجه نکند، صریحا در مقابل یک خواست ملی ایستاده بود و شکست او در دراز مدت حتمی خواهد بود. بختیار با مبارزات خود علیه جمهوری اسلامی پرچمدار مبارزه برای دموکراسی و حاکمیت ملی شده بود و نتیجتا برای جمهوری اسلامی خطرناک ترین دشمن شمرده می شد.

به این جهت رفسنجانی رئیس جمهور و علی خامنه ای ولی فقیه وقت جمهوری اسلامی بار دیگر دست به کار شدند و در ۱۵ مرداد ۱۳۷۰ مطابق ۶ اوت ۱۹۹۱ با اعزام جنایتکاران اعزامی خود محمد آزادی، فریدون بوییر احمدی و وکیلی راد دکتر بختیار و جوان همکار او سرش کتیبه را در منزل مسکونی وی به طرز فجیعی به قتل رساندند. دو جنایتکار اول ظاهرا توانستند پس از قتل بختیار متواری شوند و احتمالا در ایران بسر میبرند. وکیلی راد دستگیر و در دادگاه ویژه جنائی پاریس به بیست سال حبس بدون بخشودگی محکوم شد و همچنان دوران محکومیت خود را میگذراند.

اما با از بین رفتن جسمانی بختیار ادامه تاثیر او بر سرنوشت مردم کشورمان پایان نیافت. اگر مردم نادرستی راه خمینی را پس از مدت کوتاهی با تمام وجود خود احساس نمودند، مدت بیشتری لازم بود تا به اهمیت استقرار حاکمیت مردمی و جدائی دین از حکومت پی ببرند. اما امروز دیگر این مردمنده که راه شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی را برای ابراز خواسته خویش که همان استقرار حاکمیت ملی و رد ولایت فقیه است مورد استفاده موثر قرار داده اند. فشار این مردم جمهوری اسلامی را به دو جناح تقسیم کرده است. یک جناح که شاید بیش از اندازه نگران <بیم موج> است به درستی نگرانی از آن دارد که ادامه این وضع جز نابودی جمهوری اسلامی و آغاز مردم سالاری نتیجه ای نداشته باشد و جناح دیگر هنوز بر این پندار خام است که با تشدید وحشت حاکم و حذف جسمانی مخالفین میتوان جمهوری اسلامی و حکومت ولی فقیه را از مرگ محتوم خویش نجات داد.

امروز اصلاح طلبان جمهوری اسلامی از حاکمیت مردم صحبت میکنند و حتی بعضی از آنها خود به ضرورت جدائی دین از حکومت و پایان دادن به نقش ویژه روحانیون در حکومت اشاره دارند. معذالک تاکید بر این نکته حساس ضرورت دارد که اصلاح طلبان هنوز چند نقطه ضعف اساسی ند. اولاً غالب آنها هنوز نتوانسته اند آنطور که باید و شاید از سایه نظرات و افکار خمینی بیرون آیند هرچند امروز دیگر باید برای آنها روشن شده باشد که آزادی و حاکمیت مردم با وجود مرجعی مانند ولایت فقیه و شورای نگهبان ممکن نیست. بسیاری از اصلاح طلبان امروز هنوز هم <دموکراسی دینی> صحبت میکنند. آنان باید توضیح دهند که در این دموکراسی دینی، دین مقدم است یا دموکراسی؟ آیا این دموکراسی نوظهور بر اساس قوانین جمهوری اسلامی استوار است؟ آیا مجازاتهای چون سنگسار، قطع اعضا بدن و نظائر اینها را که برای هر انسان راستین و با رهنگ، ناپذیرفتنی و منافی مبانی حقوق بشر است معتبر و قابل قبول میدانند؟ خلاصه آنکه باید توضیح دهند که منظور ایشان از <دموکراسی دینی> دقیقا چیست!

در جمهوری اسلامی برخی اصلاحات مقدماتی، آنهم تحت فشار روز افزون مردم شاید ممکن باشد. اما تحقق شرط اصلی اصلاحات اساسی یعنی دموکراسی و حاکمیت ملی با وجود جمهوری اسلامی غیر ممکن است. پیش از «انقلاب اسلامی» بختیار و سایر ملیون در صدد بودند با تغییرات و اصلاحات جامعه را به جهتی سوق دهند که قانون اساسی موجود اجرا شود. بختیار به قانون اساسی مشروطیت تکیه داشت که تا آن زمان یا به درستی اجرا نمیشد و یا مکرراً مورد تجاوز صریح دیکتاتوری قرار گرفته بود. اما این قانون «کلید قوای مملکت را ناشی از ملت» میدانست. بختیار که همیشه با دیکتاتوری شاه مخالفت کرده بود، کوشش نمود که با پذیرفتن مسئولیت خطیر نخست وزیری به اصلاحات دست زند و حکومت مردم را جایگزین دیکتاتوری شاه کند. اما متأسفانه بسیاری از اصلاح طلبان امروز خواه به دلیل ملاحظات و محظورات تاکتیکی روز، خواه از روی اعتقاد، بر قانون اساسی جمهوری اسلامی تکیه دارند که حاکمیت مردم را نفی میکند و به جای آن حاکمیت را از آن خدا و ولی فقیه «نمایند» او میداند. هم به این علت است که تکامل جمهوری اسلامی به یک حکومت آزاد و دموکراتیک بدون تغییر قانون اساسی آن غیر ممکن است. هیچیک از آنانی که امروز خود را طرفدار آزادی و دموکراسی میدانند، نمیتوانند نقش تاریخی و استثنائی دکتر بختیار را در پا فشاری بر ضرورت دموکراسی و حاکمیت ملی فراموش کنند. علی رغم این بسیاری از آنان به گونه ای عمل میکنند که گویی فردی مانند بختیار وجود خارجی نداشته است و قتلی هم در کار نبوده است و یا قتل او هیچ ارتباطی با سایر قتل های زنجیره ای نداشته است. اما پی گیری قتل های زنجیره ای زمانی مفهوم واقعی خواهد داشت که همه قربانیان جنایات جمهوری اسلامی را شامل شود. پرهیز از ذکر نام بختیار در شمار قربانیان قتل های زنجیره ای از طرف اصلاح طلبان جمهوری اسلامی که ادعای طرفداری از جامعه قانونی، رد خشونت و حذف جسمانی مخالفان سیاسی را دارند، با ادعاهای آنان همخوانی ندارد.

این همه توصیه های آنروز زنده یاد دکتر بختیار به مردم ایران - آزادی، حاکمیت ملی و جدائی دین از حکومت - امروز به خواست مرکزی مبارزات مردم تبدیل گردیده است. هرچه مردم به تحقق این هدف نزدیک تر شوند، بیشتر در راهی که بختیار در بیست و دو سال پیش توصیه کرد قدم برداشته اند و به هدف او نزدیک تر شده اند. به این علت است که چه عده ای بخواهند و چه نخواهند، جایگاه آن راد مرد روشن بین در تاریخ سیاسی معاصر کشور ما جایگاهی ممتاز و رفیع است و باز به همین علت او یک قهرمان فراموش نشدنی و بزرگ راه آزادی و سربلندی ایران است.

ایران هرگز نخواهد مرد

نهضت مقاومت ملی ایران

ششم مرداد ۱۳۸۰ برابر با ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۱